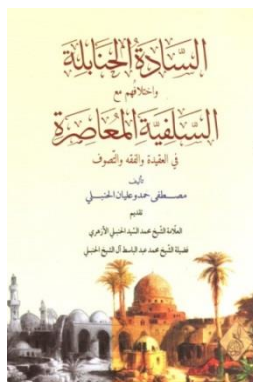




گزارش کتاب

بحران مشروعیت آیین وهابیت با نگاهی به کتاب «السَّادَةُ الْحَنَابِلَةُ وَ اخْتِلَافُهُمْ مَعَ السَّلَفِيَّةِ الْمُعَاَصِرَةِ^۱ فِي الْعَقِيدَةِ وَ الْفِقْهِ وَ التَّصَوُّفِ»

محمد حسن بشیری*



مقدمه

دکتر مصطفی حمدو علیان الحنبلی، اهل کشور اردن است. وی از محضر اساتیدی مانند عبدالقادر العانی، سعید فوده، اکرم عبدالوهاب الموصلی، مصطفی البغا و محمد السید -

۱. مصطفی حمدو علیان به‌درستی با اشاره به این نکته که «سلف» به دورانی گفته می‌شود که بعد از قرن سوم به پایان رسیده است، اطلاق «سلفیه» را بر گروهی که با عنوان «وهابیه» شناخته می‌شوند و به آن افتخار می‌کنند، صحیح نمی‌داند؛ از این‌رو، صفت «معاصره» را بر «سلفیه» افزوده تا به نوعی ادعای پیروی آنان از سلف را مورد خدشه قرار بدهد. به اعتقاد مصطفی علیان، این فرقه با مجموعه اندیشه‌ای که دارد، در طول تاریخ بی‌سابقه است؛ برای همین می‌توان از آن به «سلفیه معاصر» تعبیر کرد. مؤلف در جاهایی از کتاب به جای «سلفیه»، «وهابیه» و در جاهای دیگری به‌صورت «سلفی وهابی» تعبیر کرده است.

* دانش‌پژوه سطح چهار کلام تطبیقی بین‌المذاهب مرکز تخصصی کلام.

الحنبلۃ الازهری بهره‌مند شده است. «نظرة الإمام أحمد بن حنبل لبعض المسائل الخلافية بين الفرق الإسلامية»، «إضاءات على منهج الإمام أحمد بن حنبل في العقيدة والدعوة» و «السادة الحنابلة واختلافهم مع السلفية المعاصرة في العقيدة والفقه و التصوف» از جمله آثار اوست. به اعتقاد دکتر علیان، احمد بن حنبل به لحاظ روایت و درایت، اعلم اهل حدیث است؛ از این رو انتساب به احمد بن حنبل شرافت بزرگی به‌شمار می‌رود.^۱ در طول تاریخ، گروه‌هایی که با نام سلفیه و وهابیه شناخته می‌شوند، خود را به احمد بن حنبل منتسب کرده‌اند؛ حال آنکه در منهج علمی، تفاوت بسیاری با حنابله دارند. این تفاوت منهجی، برداشت‌های شاذ اعتقادی و فقهی برخلاف آراء سلف صالح را به‌دنبال داشته است که بسیاری از علمای حنبلی و دیگر علمای اهل سنت را بر ردیه‌نویسی وادار کرده است.^۲ کتاب السادة الحنابلة واختلافهم مع السلفية المعاصرة في العقيدة والفقه و التصوف نیز، در کنار کتاب‌های دیگری مانند الرسالة المرضية في الرد على الوهابية از محمد بن عبدالله بن فیروز، الأحسائي و النقول الشرعية في الرد على الوهابية از مصطفى بن احمد بن حسن الشطی، الأقوال المرضية في الرد على الوهابية از محمد عطاء بن ابراهيم حمصی و القصيدة الرائية الكبرى في ذم البدعة الوهابية از يوسف بن اسماعيل نبهانی، در همین راستا نوشته شده است. مؤلف با اینکه تصریح می‌کند، سلفیه و وهابیه از مذاهب اسلامی است، انتساب ایشان به احمد بن حنبل، فرقه ناجیه بودن آنها و اینکه در فقه و حدیث به رتبه اجتهاد رسیده‌اند را نمی‌پذیرد.^۳ کتاب از مقدمه، چهار فصل و خاتمه تشکیل شده و محمد السید محمد الحنبلی الازهری، استاد فقه و اصول حنبلی دانشگاه الازهر، مقدمه‌ای بر کتاب نوشته است. شیخ محمد عبدالباسط آل الشیخ الحنبلی، مفتی حنابله در شهر الرُّحَیبة شام نیز، تقریظی بر کتاب نوشته است. چهار فصل کتاب عبارت‌اند از:

۱. معرفی احمد بن حنبل و مذهب حنبلی، بیان جایگاه ابن تیمیه و حنبلی‌هایی که بر

۱. علیان حنبلی، مصطفی، السادة الحنابلة، ص ۱۳.

۲. علیان حنبلی، مصطفی، السادة الحنابلة، ص ۱۴.

۳. همان، ص ۱۵-۱۴.

سلفیان معاصر ردیه نوشته‌اند.

۲. بررسی تطبیقی عقاید حنبلی‌ها و سلفیان معاصر.

۳. مسایل فقهی که سلفیان معاصر با مذهب حنبلی مخالفت کردند.

۴. تصوف نزد حنابله.

کتاب دو مرتبه، یک‌بار در سال ۲۰۱۴ و بار دوم در سال ۲۰۱۷ میلادی، از سوی «دارالنور المبین للنشر والتوزیع» عمان، در ۸۴۰ صفحه منتشر شده که در این نوشتار، نسخه دوم مورد توجه قرار گرفته است.

ابن تیمیه و جایگاه علمی او

مبحث پنجم از فصل اول، به بیان جایگاه ابن تیمیه اختصاص دارد. مؤلف با نقل سخنان برخی از علمای اهل سنت درباره ابن تیمیه می‌گوید: «مردم درباره ابن تیمیه بر دو قسم‌اند: مُحِبُّ غَالٍ و مُبْغِضٌ قَالٍ».^۱ به اعتقاد مؤلف، نسبت به ابن تیمیه افراط و تفریط‌هایی صورت گرفته است؛ در این میان، تعداد کمی از علما به‌ویژه علمای حنبلی، با رعایت انصاف از این افراط و تفریط‌ها مصون مانده‌اند.^۲ دکتر علیان می‌افزاید: درباره ابن تیمیه و اعتقادات او دروغ و افتراء وجود دارد؛ اما باید دانست که تمام آراء ابن تیمیه صحیح نیست.^۳ ابن تیمیه آراء شاذ اعتقادی و فقهی دارد که برخلاف آراء احمد بن حنبل، حنبلی‌ها و اهل حدیث است.^۴ آراء و اندیشه‌های ابن تیمیه مقدم بر نظرات ائمه اسلام نیست؛ رتبه او به احمد بن حنبل در علم الحدیث، به شافعی در فقه و لغت، به ابوحنیفه در فقه اهل عراق، به مالک در فقه اهل مدینه و به امام جعفر صادق علیه السلام و زید بن علی در فقه آل‌البیت علیهم السلام نمی‌رسد؛^۵ به تعبیر ابن حجر عسقلانی، ابن تیمیه شخصیتی است که درباره او اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی به سبب آنچه در کتاب العقیده الحمویة و العقیده

۱. علیان حنبلی، مصطفی، السادة الحنابلة، ص ۱۱۱.

۲. همان، ص ۱۱۲.

۳. همان، ص ۱۱۲.

۴. همان، ص ۱۱۳-۱۱۲.

۵. همان، ص ۱۱۳.

الواسطیة مطرح کرده، او را اهل تجسیم، برخی به واسطه این اعتقاد که به پیامبر ﷺ می‌شود، او را اهل زندقه و برخی دیگر به دلیل تصورات ناصحیحی که درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد، او را اهل نفاق می‌دانند.^۱

مؤلف در ادامه به این مسئله می‌پردازد که بسیاری از طلاب، مذهب حنبلی را از طریق آثار ابن تیمیه تحصیل می‌کنند. او معتقد است: چنین چیزی به پنج دلیل خطا است؛ اول، ابن تیمیه در فتاوای خود به مذهب احمد بن حنبل ملتزم نیست؛ دوم، منابع معتبر فقهی و اعتقادی حنابله در اختیار است؛ مسایلی در این منابع هست که در فتاوای ابن تیمیه به چشم نمی‌خورد؛ سوم، دقت و گستردگی آراء احمد بن حنبل و تبعیت او از نصوص به آراء ابن تیمیه ترجیح دارد؛ چهارم، تمام شرایط اجتهاد برخلاف ابن تیمیه در احمد بن حنبل موجود است؛ پنجم، تصریحی از ائمه حنبلی مبنی بر انحصاری بودن تحصیل مذهب حنبلی از طریق آثار ابن تیمیه در دست نیست.^۲ وی تصریح می‌کند در اخذ مذهب حنبلی، آراء ابن تیمیه در سه رتبه اول جای ندارد. رتبه اول از آن موفق ابن قدامه و رتبه دوم، مجد ابن تیمیه، جدِ تقی الدین است. اگر میان این دو اختلاف شد، نوبت به ابن مفلح و بعد از آن به ابن رجب می‌رسد. در مرتبه بعد، نوبت به تقی الدین ابن تیمیه می‌رسد؛ مشروط به اینکه نظرش با موفق ابن قدامه یا مجد ابن تیمیه موافق باشد.^۳ باید اضافه کرد، گرچه علمای حنبلی منفردات ابن تیمیه را در کتاب‌های‌شان نقل کرده‌اند، اما به فتاوای شاذ او اعتقادی ندارند.^۴ مؤلف در پایان این مبحث، به اختلاف نظر شمس الدین ذهبی، ابن قیم الجوزیه و ابن رجب حنبلی با ابن تیمیه در مسایل گوناگون اشاره می‌کند.

اختلاف وهابیت با حنبلی‌ها در عقاید

فصل دوم کتاب، به بررسی دیدگاه وهابیت در حوزه عقاید و مقایسه آن، با آراء حنابله

۱. عسقلانی، ابن حجر، الدرر الكامنة فی أعيان المائة الثامنة، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. علیان حنبلی، مصطفی، السادة الحنابلة، ص ۱۱۶-۱۱۴.

۳. همان، ص ۱۱۶.

۴. همان، ص ۱۱۷.

اختصاص دارد. در این فصل، بحث‌های روش‌شناسی مانند، نقش عقل و فطرت و جایگاه علم کلام و نیز برخی مسائل مهم مانند تقلید در عقاید، تکفیر مسلمانان و استغاثه به غیر خدا مطرح شده است.

عقل و فطرت

به بیان دکتر علیان، جمهور اهل سنت و جماعت معتقدند که خداوند متعال، انسان را به واسطه عقل از دیگر موجودات متمایز کرده است؛ عقلی که برای تفکر و تدبیر است. به اعتقاد ایشان این عقل، تابع و موافق شرع است.^۱ وی در ادامه برای تبیین حقیقت عقل، از کلام سفارینی حنبلی بهره گرفته است: عقل، نور روحانی است که نفس به وسیله آن، علوم ضروری و نظری را ادراک می‌کند؛^۲ همچنین از فوائد عقل به نقل از کتاب ذم الهوی ابن الجوزی حنبلی، می‌توان به این امور اشاره کرد: اثبات وجود خدا و ضرورت اطاعت از اوامر الهی؛ اثبات معجزات انبیاء و ضرورت پیروی از ایشان؛ ترغیب، نسبت به فضایل و نهی از رذایل.^۳ مؤلف معتقد است، احمد بن حنبل با شناخت جایگاه عقل، از قواعد عقلی در مناظرات خود با جهمیه استفاده کرده است.^۴

فطرت از نگاه مؤلف چیز جدایی از عقل نیست؛ بلکه همان قوه عاقله در نفس است که فقر وجودی خود به مبدأ متعال را ادراک می‌کند؛ این معنا به صورت اضطراری و نه اکتسابی در انسان وجود دارد.^۵

تقلید در عقاید

از نگاه اهل سنت و حنابله، نظری (فکر و تحقیق) که یقین‌آور باشد، بر مکلفان واجب است؛ به تعبیر دیگر، تقلید در عقاید مانند شناخت خدا، وحدانیت خدا و اثبات رسالت

۱. همان، ص ۱۶۵.

۲. «و الحق أنه نور روحانی به تدرک النفس العلوم الضرورية و النظرية»: (سفارینی، محمد بن احمد، غذاء الألباب شرح منظومة الآداب، ج ۲، ص ۳۶۷).

۳. علیان حنبلی، مصطفی، السادة الخنابلة، ص ۱۶۶.

۴. همان، ص ۱۶۷.

۵. همان.

پیامبران، جایز نیست.^۱ احمد بن حنبل در این باره سخنی دارد و می‌گوید: تقلید از رجال، نشانه ضیق بودن علم رجل است.^۲ ابن جوزی نیز معتقد است: تقلید از اکابر، عقاید را فاسد می‌کند. نباید به نام افراد توجه کرد؛ مهم تبعیت از دلیل است.^۳ وهابیت در مقابل این دیدگاه، به تقلید در عقاید اعتقاد دارند و برای آراء اهل سنت، اعتباری قائل نیستند.^۴ حنابله برای عدم جواز تقلید در عقاید، به دلیل عقلی، قرآن، سخن صحابه و اجماع استدلال کرده‌اند؛ در کنار دلیل عقلی که مشترک میان تمام مکلفان است و به وسیله آن، بر وجود خالق استدلال می‌شود، آیاتی از قرآن کریم نظیر آیاتی که به تدبیر، تفکر و نظر دستور می‌دهد نیز، بر این معنا دلالت می‌کند.

یادگیری علم کلام

به تعبیر سفارینی، علم به عقاید دینی، از دلایل یقینی علم کلام است. وی در تبیین مقصود از علم کلام می‌افزاید: غرض از مباحث کلامی، مقابله با شبهات دشمنان و گروه‌های منحرف از راه‌های صحیح است.^۵ روش تحقیق در این علم، تلفیقی است؛ به طوری که از کتاب، سنت، اجماع، نظر صحیح (دلیل عقلی) و سخن صحابه استفاده می‌شود. باید توجه داشت که علم کلام، به لحاظ زمانی و پیدایش اعتقادات انحرافی در طول تاریخ، تطوراتی داشته است. متکلم کسی است که بتواند از اصول دین، در برابر اهل الحاد و شبهات عصر خود دفاع کند. دکتر علیان با این تحلیل به بیان دیدگاه حنابله درباره علم کلام می‌پردازد. حنابله نیز مانند باقی اهل سنت، علم کلام را به دو دسته مذموم و محمود تقسیم می‌کنند؛ کلام مذموم کلامی است، همراه با فلسفه و الحاد و ابطال که غیر مشروع است. کلام محمود نیز کلامی است مستند به نقل و عقل که مشروع است؛ البته ماهیت دفاعی کلام در برابر شبهات گمراهان محفوظ است؛^۶ از نگاه حنبلی‌ها،

۱. همان، ص ۱۷۳.

۲. «من ضیق علم الرجل ان یقلد فی اعتقاده الرجال»؛ (ابن جوزی، عبدالرحمن، تبلیس ابلیس، ص ۸۰).

۳. «ابن جوزی در این بحث به کلام امام علی (ع) استشهد می‌کند که باید به سخن نگاه کرد، نه گوینده و اینکه حق، با اشخاص شناخته نمی‌شود؛ ان الحق لا یعرف بالرجال اعرف الحق تعرف أهله»؛ (همان).

۴. علیان حنبلی، مصطفی، السادة الحنابلة، ص ۱۷۳.

۵. سفارینی، محمد بن احمد، لوامع الأنوار البهیة و سواطع الأسرار الأثرية، ج ۱، ص ۵.

۶. علیان حنبلی، مصطفی، السادة الحنابلة، ص ۱۸۲.

یادگیری علم کلام جایز است.^۱ برای جواز این یادگیری، به سخنان احمد بن حنبل استدلال شده است. مروزی از او درباره مردی که مشغول عبادت است و به مباحث کلامی در برابر بدعت‌گذاران اعتنایی ندارد، سوال کرد؛ در جواب گفت: کسی که مشغول عبادت است و از مردم کناره گرفته، آیا به نفع خودش نیست؟ جواب مروزی مثبت بود؛ یعنی این کار تنها به نفع اوست. احمد بن حنبل در ادامه گفت: اگر به مباحث کلامی بپردازد، هم خودش نفع می‌برد و هم دیگران و این افضل است.^۲ با تفصیلی که درباره تحصیل علم کلام بیان شده، معلوم می‌شود که مذمت علم کلام نیز، مطلق نیست؛ کلامی که از آن نهی می‌شود، غیر از کلامی است که ائمه، حفاظ و فقهاء در آن، کتاب تالیف کرده‌اند.^۳

تکفیر مسلمانان

احمد بن حنبل، عموم مسلمانان دیگر مذاهب مانند شیعه، مرجئه، خوارج و معتزله را تکفیر نمی‌کند؛ برخلاف بیشتر سلفیان معاصر که حتی اشاعره، ماتریدیه و صوفیه از اهل سنت را نیز تکفیر می‌کنند.^۴ به اعتقاد احمد بن حنبل، هرگاه شخصی شهادتین را بر زبان جاری سازد، در اسلام وارد شده است. از نگاه احمد بن حنبل و پیروان او، برائت از شرک لازم نیست؛ از احمد بن حنبل درباره اسلام آوردن یک نصرانی سوال شد که آیا برائت‌جستن از دین نصاری بر او واجب است؟ وی پاسخ دارد: سبحان الله! پیامبر ﷺ به مردی فرمود: به یگانگی خدا و نبوت من شهادت بده؛ پس او شهادت داد و با همین شهادت مسلمان شد.^۵ از شروط مهم برای تکفیر فرق و مذاهب، شناخت دقیق آراء و اندیشه‌های آنهاست. به دلیل اهمیت مسئله، شناخت اجمالی کافی نیست. سخنی در این باره از رسول خدا ﷺ نقل شده: «أَيُّمَا رَجُلٍ قَالَ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرٌ، فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا»؛^۶ برای همین به اعتقاد

۱. همان، ص ۱۸۳.

۲. ابن ابی یعلی، محمد، طبقات الحنابلة، ج ۲، ص ۲۱۶.

۳. علیان حنبلی، مصطفی، السادة الخائبة، ص ۱۸۵.

۴. همان، ص ۱۸۷.

۵. خلال، احمد بن محمد، أحكام أهل الملل من الجامع لمسائل الإمام أحمد بن حنبل، ص ۲۹۴.

۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاری، ص ۱۵۲۶.

مؤلف، احمد بن حنبل نسبت به تمام فرق و مذاهب، شناخت دقیقی داشته است. جالب اینکه ابن تیمیه تصریح کرده که، سلف و ائمه در عدم تکفیر مرجئه، شیعه، خوارج و قدریه نزاعی نداشتند و تعابیر احمد بن حنبل نیز، بر همین مطلب دلالت می‌کند.^۱ به اعتقاد احمد بن حنبل، قاضی ابویعلی، ابن عقیل، ابن الجوزی و الموفق ابن قدامه، قاعده عمومی در مسئله تکفیر، عدم تکفیر اهل قبله است؛ مگر اینکه ضروری دین انکار شود؛ البته باید توجه داشت که برای صدور حکم درباره منکر ضروری دین، شرایط سختی وجود دارد. دکتر علیان بعد از بیان دیدگاه احمد بن حنبل در خصوص مسئله تکفیر می‌افزاید: احمد بن حنبل، واژه کفر را در برخی از گناهان کبیره نیز استعمال کرده است؛ بنابراین اطلاق کفر بر بعضی از اهل قبله، به معنای مباح شدن جان و مال شان نیست.^۲ ایمان از نگاه احمد بن حنبل یعنی: قول و فعل و اعتقاد؛ بنابراین کسی که وظایف عملی خود را امتثال نکند، نه از اسلام، بلکه از دایره ایمان خارج است؛ همچنین، کسی که با عمل خود توحید را نقض کند، از اسلام خارج نمی‌شود و شایسته تکفیر نیست.^۳

مبنای وهابیان در تکفیر مسلمانان

وهابیان در تکفیر مسلمانان بر تقسیم سه‌گانه توحید اعتماد دارند: توحید ربوبیت، توحید الوهیت و توحید اسماء و صفات؛ اگر کسی به این مراتب توحیدی با تبیین وهابیان اعتقاد نداشته باشد، مسلمان نیست؛ به نظر مؤلف، چنین تبیینی از مسئله توحید، بدعت آمیز و بی‌سابقه است؛^۴ برای همین با طرح چند سوال از ایشان، بطلان این تفسیر از توحید را نتیجه می‌گیرد و می‌گوید: آیا احمد بن حنبل توحید را به این سه قسم تقسیم کرده است؟ آیا چنین تقسیمی بدعت در دین خدا و خروج از راه خدا نیست؟ آیا کسی که به توسل اعتقاد دارد، توحید الوهیت را انکار کرده است؟ آیا هنگامی که مسلمانان به پیامبر ﷺ توسل می‌کنند یا به زیارت قبر شریف ایشان می‌روند، او را پرستیده‌اند؟ آیا کسانی که در

۱. علیان حنبلی، مصطفی، السادة الخنابلة، ص ۱۹۰.

۲. همان، ص ۱۹۳.

۳. همان، ص ۱۹۷.

۴. همان، ص ۱۹۵.

بعضی از صفات، به تأویل اعتقاد دارند، منکر توحید صفات هستند؟ از طرف دیگر، آیا کسانی مانند وهابیان که جسم و جوارح را از خدای سبحان نفی نمی‌کنند، توحید صفات آنها صحیح است؟ آیا کسانی که صفات خدا را به صورت حسی معنا می‌کنند، موحد هستند؟^۱ به اعتقاد احمد بن حنبل، شرط ورود به اسلام، شهادتین و ایمان به قیامت است و تقسیم‌های جدیدی که برای توحید مطرح شده، هیچ نقشی ندارد. این در حالی است که وهابیان به کفر اکثر علمای مسلمان معتقدند. در اینجا و به سبب تکفیر دانشمندان مسلمان، سوالی مطرح می‌شود: آیا وهابیان از خوارج هستند؟ دکتر علیان از توقف خود در برابر این سوال خبر می‌دهد. وی اضافه می‌کند: اگر این مسئله، یعنی تکفیر علمای مسلمان از سوی وهابیان اثبات شود، می‌توان نتیجه گرفت که وهابیان در واقع از خوارج هستند؛ چنانکه بیشتر علمای حنبلی مانند علامه ابن فیروز، ابن عفالق، المویسی، ابن سلوم، عبدالعزیز الناصری، الشطی و علامه القدومی چنین اعتقادی دارند.^۲

تفویض، تأویل و تنزیه

یکی از مباحث اعتقادی، معناشناسی صفات خداست. در این میان، تبیین بخشی از صفات الهی که در متون دینی آمده و با عنوان «صفات خبری» شناخته می‌شود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ از این رو، مؤلف با توضیح سه اصطلاح تفویض، تأویل و تنزیه، به بیان دیدگاه احمد بن حنبل، بزرگان حنبلی، ابن تیمیه و وهابیان پرداخته است. تفویض در اصطلاح عبارت است از واگذار کردن معنای قطعی آیات مربوط به صفات الهی، به خدا؛ زیرا احتمال دارد از آنها تجسیم و تشبیه فهمیده شود؛ حال آنکه برای خدا، هیچ شبیهی نیست.^۳ علیان می‌گوید: تفویضی که از احمد بن حنبل نقل شده، با آنچه وهابیان به آن معتقدند، تفاوت دارد.^۴ ابن کثیر در بیان اعتقاد سلف صالح از جمله احمد بن حنبل در این باره می‌گوید: این صفات را همان طور که در متون دینی وارد شده‌اند، باید

۱. همان، ص ۱۹۶-۱۹۵.

۲. همان، ص ۲۲۱.

۳. همان، ص ۲۴۵.

۴. همان، ص ۲۴۶.

ثبت کرد و به آن معتقد شد. بدون هرگونه تکیف و تشبیه و تعطیل و آن معنای ظاهری که از این صفات به ذهن مشبهان می‌رسد، از خدا نفی می‌شود؛ زیرا خدا در میان مخلوقاتش هیچ شبیهی ندارد.^۱ ذهبی نیز به همین معنا اشاره می‌کند: اعتقاد ما درباره این مسئله (صفات خبری) اقرار، امرار و تفویض معنای آن به گوینده صادق و معصوم آن است.^۲ این معنای از تفویض، یعنی ایمان به صفات خبری و واگذارکردن مراد اصلی این صفات به خدا، و منزهدانستن خدا از معنایی که منجر به تشبیه و تجسیم می‌شود، به جمهور اهل سنت، از جمله سلف و اهل حدیث نسبت داده شده؛ البته باید توجه داشت که هم کیفیت و هم معنا به خدا واگذار می‌شود. این موضوع در سخنان ابن کثیر و ذهبی (دو شاگرد ابن تیمیه) و نیز ابن رجب، ابن قدامه، ابویعلی و کرمی به چشم می‌خورد.^۳ تفویض از نگاه احمد بن حنبل همراه نفی لوازم تشبیه است؛ وی جسمیت، اعضا و جوارح، حدود و غایات و هر آنچه به ذهن بشر خطور کند را، از خدا نفی می‌کند؛^۴ به نظر احمد بن حنبل، صفات خدا تنها با ادله قطعی الثبوت و الدلالة قابل اثبات است؛ برای همین، او اعتقادی به صفت «اصبع» و «ساق» نداشته است.^۵

تأویل از نگاه حنابله، همان معنای اصطلاحی آن در علم اصول است.^۶ به تعبیر آمدی، تأویل مقبول صحیح عبارت است از اینکه لفظ (عبارت) را به سبب وجود دلیلی از معنای ظاهرش منصرف و به معنای دیگر حمل کنیم.^۷ تأویل صحیح نباید با ظاهر متن دینی مخالف باشد و البته باید توجه داشت، موافقت با ظاهر، برخلاف برداشت وهابیان،

۱. «انما مذهب السلف الصالح فی هذا المقام... قدیما و حدیثا هو امرها کما جائت من غیر تکیف و لا تشبیه و لا تعطیل، و الظاهر المتبادر الی أذهان المشبهین منفی عن الله فإن الله لا یشبهه شیء من خلقه (لیس کمثلہ شیء و هو السمع البصیر)»؛ (دمشقی، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۳۸۳).

۲. «فقولنا فی ذلک و بابه: الإقرار و الإمرار و تفویض معناه الی قائله الصادق المعصوم»؛ (ذهبی، شمس الدین، سیر أعلام النبلاء، ج ۸، ص ۱۰۵).

۳. علیان حنبلی، مصطفی، السادة الخنابلة، ص ۲۵۰-۲۴۹.

۴. همان، ص ۲۵۰.

۵. همان، ص ۲۵۲.

۶. همان، ص ۲۵۹.

۷. «التأویل المقبول الصحیح فهو حمل اللفظ علی غیر مدلوله الظاهر منه مع احتماله له بدلیل بعضده»؛ (آمدی، علی بن محمد، الإحکام فی أصول الأحکام، ص ۴۲۸).

به معنای جمود بر ظاهر و عدم توجه به سیاق نیست.^۱ قاعده تأویل نزد حنبلی‌ها عبارت است از وجود دلیل از سلف، یا اینکه ضرورتی مانند تأویلات ناصحیح باطنیه و ظاهریه، تأویل موافق با کتاب و سنت را اقتضا کند.^۲ احمد بن حنبل بعضی از صفات را تأویل کرده و بعضی دیگر را تفویض؛ توضیح اینکه آیات و روایات مربوط به صفات الهی بر سه قسم هستند؛ اول، صفاتی که با الفاظ صریح بر کمال و تنزیه پروردگار دلالت می‌کند؛ مانند علم، قدرت، کلام، سمع و بصر. احمد بن حنبل مانند باقی سلف، به معنای ظاهری این صفات اعتقاد دارد و تأویل این صفات را الحاد و کفر به حساب می‌آورد؛ دوم، صفاتی که با الفاظی است که هم احتمال تشبیه دارد و هم احتمال تنزیه؛ مانند استواء، نزول، ید و وجه. احمد بن حنبل، ضمن ایمان به این صفات، آن هم به معنایی که شایسته مقام قدسی پروردگار است و تنزیه خدا از تشبیه و تجسیم، معنای حقیقی آن را به خدا تفویض می‌کند؛ البته روایتهایی نیز در دست هست که از تأویل استواء و مجیء پروردگار و برخی دیگر از آیات و روایات از سوی او حکایت دارد؛ سوم، صفاتی که با الفاظی است که از معنای ظاهری آن، نقص فهمیده می‌شود؛ مانند نسیان. احمد بن حنبل چنین صفاتی را تأویل می‌کند.^۳ ابن تیمیه گرچه از تأویل نهی می‌کند، اما در مواردی مانند روایات مربوط به وجه و ساق، تأویل کرده است. در این جا یک سؤال مطرح می‌شود که آیا ابن تیمیه در این موارد، دچار اضطراب در منهج شده؛ یا اساساً دیدگاه او در آخر عمر، تغییر کرده است؟^۴

حنابله بر اساس قاعده دیگری درباره صفات الهی معتقدند که اطلاق الفاظ بر خدای سبحان، توقیفی است؛^۵ از این رو، تعابیری مانند «خدا در جهت است»، «خدا بذاته مستوی است» و «خدا بذاته نازل می‌شود» صحیح نیست. ابن الجوزی حنبلی می‌گوید: احمد بن حنبل، جهت برای خدا را قبول نداشت. احمد همچنین، به دلیل محدودیت مکان‌ها، با کسانی که معتقد بودند که خدا بذاته در همه مکان‌ها حضور دارد، برخورد

۱. علیان حنبلی، مصطفی، السادة الخابلة، ص ۲۶۲.

۲. همان، ص ۲۷۲.

۳. همان، ص ۲۸۵-۲۸۴.

۴. همان، ص ۲۸۷.

۵. همان، ص ۲۴۶.

می‌کرد. علیان در تبیین دیدگاه احمد بن حنبل می‌گوید: حق این است که امام احمد، جهت را نفی نمی‌کرد؛ اما اصح این است که با وجود اعتقاد به اثبات علو و فوقیت با نفی حد و مکان و غایت، لفظ جهت را به سبب عدم وجود دلیل، بر خدا اطلاق نمی‌کرد.^۱ در کلمات حنبلی‌ها، این مسئله مطرح شده که اشاره به آسمان، به معنای اشاره به خدا نیست؛ بلکه اشاره به عرش خداست که اشاره‌ای عقلی است.

عدم پذیرش روایات ضعیف اعتقادی

قاعده مهم دیگر نزد حنابله، عدم جواز استدلال به روایات ضعیف و باطل در مسائل اعتقادی است. احمد بن حنبل، بر اساس نقل ابن ابی یعلی چنین گفته است: هنگامی که روایات حلال و حرام را از پیامبر ﷺ نقل می‌کنیم، نسبت به سند آن حساس هستیم؛ اما درباره روایات فضایل اعمال، با تسامح عمل می‌کنیم.^۲ وقتی درباره روایات فقهی اینقدر حساسیت وجود دارد، به طریق اولی این حساسیت درباره روایات اعتقادی نیز وجود خواهد داشت. این در حالی است که بیشتر وهابیان، درست برعکس دیدگاه احمد و حنابله عمل می‌کنند؛ یعنی روایات ضعیف اعتقادی را قبول و روایات ضعیف مربوط به فضایل را رد می‌کنند؛ برای همین، مشاهده می‌کنیم که روایات شاذ و متروک نزد اهل سنت و جماعت را در کتاب‌های خود وارد کرده و به چاپ می‌رسانند و گمان می‌کنند با این کار، عقیده اهل سنت و جماعت را یاری کرده‌اند!^۳

استعانت (استغاثه) به غیر خدا

مؤلف، ابتدا تذکر می‌دهد که باید به تفاوت میان توسل و استغاثه توجه کرد؛ توسل یکی از فروعات مربوط به دعاست؛ در حالی که استغاثه و استعانت، مسئله‌ای اعتقادی و مربوط به ایمان به قدرت و فاعلیت الهی است. وی در ادامه، دیدگاه احمد بن حنبل درباره

۱. همان، ص ۳۴۷.

۲. «إذا روينا عن رسول الله -صلى الله عليه وآله- في الحلال والحرام شدنا في الأسانيد وإذا روينا عن النبي -صلى الله عليه وآله- في فضائل الأعمال وما لا يرضع حكما ولا يرفعه تساهلنا في الأسانيد»؛ (ابن ابی یعلی، محمد، طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۴۲۵).

۳. علیان حنبلی، مصطفی، الشادة الحنابلة، ص ۳۵۳.

استعانه از جن و استعانه از انبیاء و اولیاء را مطرح می‌کند. از نگاه احمد بن حنبل، استعانت از جن و استخدام آنها حرام است؛ در حالی که به نظر ابن تیمیه و بعضی از وهابیان مانند ابن عثیمین، این اقدام جایز است. دکتر علیان بعد از نقل دیدگاه ابن تیمیه و ابن عثیمین با ابراز تعجب می‌گوید: استعانت از جن از نگاه ایشان شرک نیست؛ اما استعانت عموم مسلمانان از پیامبر ﷺ که به معنای توسل و شفاعت است، حتی با وجود قرینه توحید، شرک اکبر است! رسول خدا ﷺ فرمود: «إِذَا انْفَلَتَتْ دَابَّةُ أَحَدِكُمْ بِأَرْضِ فَلَاةٍ، فَلْيُنَادِ: يَا عِبَادَ اللَّهِ، احْبِسُوا عَلَيَّ، يَا عِبَادَ اللَّهِ، احْبِسُوا عَلَيَّ، فَإِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ حَاضِرًا سَيَحْبِسُهَا عَلَيْكُمْ»؛^۱ ابن تیمیه این روایت را در کتاب «الکلم الطیب» نقل کرده و پذیرفته است.^۲ نقل شده که احمد بن حنبل در جریان یکی از سفرهای حج که راه را گم کرده بود، به این روایت عمل کرد.

وهابیان در تحلیل عدم جواز توسل و استغاثه به پیامبر ﷺ معتقدند: با رحلت پیامبر ﷺ، دیگر کاری از دست ایشان بر نمی‌آید. مؤلف در برابر این اعتقاد به حقیقت مرگ از نگاه علما، اشاره می‌کند که هنگام مرگ، روح (نفس) نمی‌میرد؛ بلکه روح از بدن به عالم برزخ منتقل می‌شود.

اختلاف وهابیان با حنبلی‌ها در فقه

مبانی اصولی احمد بن حنبل، مشروعیت تقلید از نگاه حنبلی‌ها، مسئله بدعت، منهج حدیثی احمد بن حنبل و مسائل فقهی اختلافی میان وهابیان و حنابله، مباحث بخش سوم کتاب را تشکیل می‌دهد. از نگاه مؤلف کتاب، مذهب احمد بن حنبل به روح شریعت نزدیک است؛ مذهبی است که بر تسهیل و توسعه استوار است. احمد به نصوص التزام دارد؛ اما ظاهرگرا نیست و با درک مقاصد شریعت و اجتهادی که دارد، از قیاس و استحسان و استصلاح استفاده می‌کند.^۳

۱. (طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۲۱۷)؛ «همین معنادر ج ۱۷، ص ۱۱۷ به این صورت نقل شده: إِذَا أَضَلَّ أَحَدُكُمْ شَيْئًا أَوْ أَرَادَ أَحَدُكُمْ عَوْنًا وَهُوَ بِأَرْضِ لَيْسَ بِهَا أُنْسٌ، فَلْيَقُلْ: يَا عِبَادَ اللَّهِ اأَعِثُّونِي، يَا عِبَادَ اللَّهِ اأَعِثُّونِي، فَإِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا لَا تَرَاهُمْ».

۲. «حرانی، ابن تیمیه، الکلم الطیب، ص ۱۴۷»؛ «محمدناصرالدین البانی، محقق کتاب روایت مذکور را ضعیف دانسته است».

۳. علیان حنبلی، مصطفی، السَّادَةُ الْخَنَابِلَةُ، ص ۴۸۸.

مشروعیت تقلید نزد حنابله

سلف صالح، ائمه و از جمله احمد بن حنبل به مشروعیت تقلید اعتقاد دارند؛ زیرا اجتهاد در مسائل فقهی، برای همه ممکن نیست. در سخنان احمد بن حنبل و حنابله، نه تنها هیچ مذمتی درباره تقلید به چشم نمی خورد، بلکه توصیه به رجوع به علما و سؤال از ایشان نیز وجود دارد؛ به عنوان نمونه، به بیان یک روایت بسنده می شود که می گوید: هنگامی که احمد بن حنبل پیش از وفات در بستر بیماری بود، از او سؤال شد که بعد از شما، سؤالات خود را از چه کسی بپرسیم؟ وی در پاسخ، عبدالوهاب را معرفی کرد و ادامه داد که او مرد صالحی است که به دستیابی حق موفق خواهد شد؛ همان طور که ملاحظه می فرمایید، امام احمد در جواب نگفت، از کسی سؤال نپرسید و خود اجتهاد کنید؛ در واقع، از این روایت جواز تقلید و رجوع به عالم فهمیده می شود. حتی به نقل سبکی، احمد بن حنبل خود در مسائلی که در آنها روایتی نمی یافت، به محمد بن ادریس شافعی رجوع می کرد و این چیزی جز تقلید نیست. این در حالی است که مقابله با مذهب گرایی و مذمت تقلید از ائمه چهارگانه، فراوان از وهابیان شنیده می شود. ایشان گمان کردند که تقلید در قرآن مذمت شده و سبب تفرقه میان امت اسلامی می گردد؛ غافل از اینکه مذمت تقلید در قرآن، درباره تقلید در مسائل اعتقادی است و ضرر هرج و مرجی که به دنبال ترک تقلید از مذاهب چهارگانه پدید می آید، از وابستگی به این مذاهب به مراتب بیشتر است. بعضی از مدرسان معاصر، هنگام تدریس فقه، به سخنانی از ائمه مذاهب اشاره می کنند که ظاهر آن، به حرمت تقلید دلالت می کند؛ مثلاً احمد بن حنبل چنین گفته است که: از من و مالک و ثوری و اوزاعی تقلید نکن؛ تو هم از همان جا بگیر که آنها گرفتند. تدبر در این سخنان و سخنان دیگر، ما را به حقیقت مطلب راهنمایی می کند. ایشان و از جمله احمد بن حنبل، در صدد انکار تقلید به صورت مطلق نیستند؛ بلکه مراد ایشان این است که آراء فقها را، نباید بر قول رسول خدا ﷺ مقدم کرد. مصدر تشریع، قرآن و سنت است و هنگام اختلاف باید، به آن دو رجوع کرد. سخن دیگری که از احمد بن حنبل در دست هست، این معنا را به خوبی توضیح می دهد: تعجب نمی کنی به فردی گفته می شود که رسول خدا ﷺ چنین گفت؛ اما او از سخن ایشان قانع

نمی‌شود و از سخن فالانی قانع می‌شود!

دکتر علیان در پایان این بخش، به سخن ابن تیمیه درباره احمد بن حنبل اشاره می‌کند که به سبب اعلمیت احمد به قرآن و سنت و آراء صحابه و تابعین، او از کسانی است که هیچ نظر مخالف با نص صحیح ندارد؛ آنگاه می‌افزاید: هنگامی که از شیوخ وهابیت معاصر، که خود را منتسب به احمد بن حنبل می‌کنند، سؤال می‌پرسیم که سبب حقیقی مخالفت شما با مذهب حنبلی چیست؟ پاسخ رضایت‌بخشی دریافت نمی‌کنیم، جز اینکه تقلید جایز نیست.^۱

اتهام بدعت به مسلمانان

یکی از برخورد‌های رایج وهابیان با مسلمانان، متهم کردن ایشان به بدعت است؛ آن هم به سبب اموری که اختلافی است؛ مانند اقامه مجلس میلاد پیامبر ﷺ. از نگاه احمد بن حنبل، مسائل جدیدی پدید آمده که جایز هستند و جزء بدعت بد به حساب نمی‌آیند؛ از جمله، تبرک جستن و نوشتن تعویذ از قرآن و بستن آن به خود، تسبیح به نوبت، اجتماع در روز عرفه برای ذکر و دعا، زیارت مشاهد، ساختن محراب، تزیین مصحف و بوسیدن دست پس از استلام حجرالأسود.

اختلاف وهابیان با حنبلی‌ها در تصوف

فصل چهارم کتاب، به بیان فضیلت صوفیه و سخنان علما درباره ایشان، دیدگاه احمد بن حنبل در خصوص تصوف و صوفیان، مسائل تصوف از جمله برگزاری محفل به مناسبت میلاد پیامبر ﷺ و توسل و تبرک و زیارت انبیاء و صالحان نزد حنابله، و معرفی برخی از حنبلی‌ها که طریقه تصوف را پیش گرفتند، اختصاص دارد.

مولد النبی ﷺ

اجتماع در روز ولادت پیامبر اکرم ﷺ و بیان حوادثی که در آن روز روی داده و اظهار شادمانی و خواندن قصیده‌هایی در مدح ایشان، نه تنها مورد انکار قرار نگرفته، بلکه

۱. همان، ۵۱۴.

مستحسن نیز هست. حتی به اعتقاد احمد بن حنبل، سماع نیز جایز است. علیان در جواب این سؤال که آیا اجتماع در یک روز مشخص مشروع است؟ و آیا سلف صالح برای چنین اقدامی دلیل دارد، یا جدید است و بدعت؟ می‌گوید: بر اساس تقسیم بدعت به خوب و بد، هر بدعتی بد نیست؛ بلکه برخی بدعت‌ها نیز خوب است.^۱ شاهد این مطلب سخن رسول خدا ﷺ که فرمود: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً كَانَ لَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَ مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا»؛^۲ بنابراین، برگزاری مجلس به مناسبت ولادت پیامبر ﷺ و خواندن اشعار در مدح ایشان، و اظهار شادمانی جایز است. تفسیر ابن عباس از آیه ذیل، بر این مطلب دلالت می‌کند:

«قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ قَبِلْ ذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ».^۳

به اعتقاد ابن عباس، مراد از فضل، علم و مراد از رحمت، رسول خدا ﷺ است.^۴

توسل و تبرک و زیارت انبیاء و صالحان

مؤلف، این مسئله را با بیان یک انتساب مشهور به حنابله و ابطال آن آغاز می‌کند؛ اینکه متاخران معتقدند حنابله، توسل، تبرک و زیارت مشاهد را مطلقاً منکر هستند و نیز، نزد عموم به‌ویژه متصوفه زمان ما، مشهور شده که علمای حنبلی زیارت مشاهد صالحان و قبور انبیاء از جمله قبر پیامبر اکرم ﷺ را که از بهترین عبادت‌هاست منع، کرامات اولیاء را انکار و با کسانی که به ایشان توسل می‌جویند برخورد می‌کنند. نسبت دادن چنین مطالبی به مذهب احمد، دروغ بزرگی بیش نیست.^۵

وی در ادامه به تعریف توسل و انواع آن پرداخته و تصریح می‌کند که توسل از نگاه احمد بن حنبل و حنابله، جایز است. توسل در لغت، به‌معنای تقرب است؛ وقتی گفته می‌شود: «توسلت الی الله بالعمل» یعنی: «تقربت الیه». همین معنای لغوی در معنای

۱. همان، ص ۷۳۱.

۲. این روایت در منابع متعددی از جمله سنن ابن‌ماجه، سنن دارمی و مسند احمد نقل شده است.

۳. سوره یونس، آیه ۵۸.

۴. الوسی، سیدمحمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۱۳۳.

۵. علیان حنبلی، مصطفی، الشادةُ الخنابلة، ص ۷۶۳.

اصطلاحی توسل نیز، محفوظ است. اقسام چهارگانه توسل عبارت است:

۱. توسل به اسماء و صفات الهی؛
۲. توسل به ایمان و اعمال صالحه؛
۳. توسل به پیامبر ﷺ؛
۴. توسل به صالحان؛

درباره توسل به پیامبر ﷺ باید گفت: توسل به پیامبر ﷺ در زمان حیات ایشان مکرر از سوی صحابه روی داده است؛ همچنین طلب شفاعت از ایشان در قیامت، برخلاف دیدگاه معتزله، مُحقق خواهد شد. می ماند توسل به پیامبر ﷺ بعد از وفات ایشان که به اعتقاد علیان، جمهور فقهای مالکی، شافعی، متاخران حنفی و نیز حنبلی، آن را جایز می دانند؛^۱ در نتیجه، توسل و تبرک به پیامبر ﷺ و صالحان از نگاه احمد بن حنبل و حنبله جایز است. این مسئله امر جدیدی نیست؛ حنبله و عموم مسلمانان، همواره در طول تاریخ به صاحب قبر صالحان توسل می جستند.

ابن تیمیه در این مسئله، با مذهب حنبلی مخالفت کرده است. سبب این مخالفت، عدم اطلاع ابن تیمیه، از آن دسته روایات احمد بن حنبل است که توسل را جایز دانسته؛ دوم، استدلال ابن تیمیه به آثار ضعیف است و در نهایت، تصور غلطی است که ابن تیمیه از توسل در ذهن داشته است؛ او گمان می کرده که توسل، قسم دادن بر خدا به واسطه پیامبر ﷺ است؛ در حالی که احدی از مسلمانان (چه موافقان توسل و چه مخالفان آن)، توسل را چنین معنا نکرده اند.^۲

نتیجه

وهابیان، از یک بحران مشروعیت رنج می برند؛ برای همین تلاش می کنند تا خود را به مذهب احمد بن حنبل منتسب گردانند. این در حالی است که در منهج علمی، میان وهابیان و مذهب حنبلی تفاوت بسیاری وجود دارد. این تفاوت منهجی، برداشت های شاذ

۱. همان، ص ۷۶۶.

۲. همان، ص ۷۸۸-۷۸۷.

اعتقادی و فقهی، برخلاف آراء سلف صالح را به دنبال داشته است. همان طور که مشاهده شد، ابن تیمیه از نگاه مؤلف، عالمی است مانند علمای دیگر و نباید درباره او گرفتار غلو شد. احتمال خطا درباره او نیز می رود و این احتمال محقق هم شده است؛ همچنین یادگیری و اخذ مذهب حنبلی از طریق آثار ابن تیمیه، کار روایی نیست. حنابله برخلاف وهابیان، تقلید در عقاید را جایز نمی دانند. وهابیان در جریان تکفیر مسلمانان و مخالفت با توسل و تبرک به پیامبر ﷺ و صالحان، هیچ نسبتی با مذهب حنبلی ندارند. کتاب، کتابی تحقیقی و حاوی مسائل مهمی است که در این نوشتار، گوشه ای از آن ارائه شد. در تحقیق های بعدی می توان، به مسائل دیگر کتاب به ویژه اختلافات فقهی میان وهابیان و حنبلیان نیز توجه کرد؛ همچنین، در این کتاب، چهل نفر از علمای حنبلی که بر وهابیت ردیه نوشته اند، معرفی شده اند که پیشنهاد می شود در تحقیق های بعدی، مورد توجه قرار بگیرند.

منابع

١. ابن أبي يعلى، محمد، **طبقات الحنابلة**، قاهره: مطبعة السنة المحمدية، بى تا.
٢. ابن تيمية حرانى، احمد بن عبدالحليم، **الكلم الطيب**، تحقيق: محمد ناصرالدين الأبانى، رياض: مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٣. ابن جوزى، عبدالرحمن، **تلييس إبليس**، بيروت: دارالقلم، چاپ اول، ١٤٠٣ق.
٤. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر، **تفسير القرآن العظيم**، تحقيق: محمدحسين شمس الدين، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٥. آلوسى، سيدمحمود، **روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم**، تحقيق: على عبدالبارى عطية، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٦. آمدى، على بن محمد، **الإحكام فى أصول الأحكام**، بيروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
٧. بخارى، محمد بن اسماعيل، **صحيح البخارى**، دمشق: دار ابن كثير، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
٨. خلال، احمد بن محمد، **أحكام أهل الملل من الجامع لمسائل الإمام أحمد بن حنبل**، تحقيق: سيدحسن كسروى، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٩. ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، **سير أعلام النبلاء**، تحقيق: شعيب الأرناؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ١٤٠٢ق.
١٠. سفارنى، محمد بن احمد، **غذاء الألباب شرح منظومة الآداب**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٧ق.
١١. سفارنى، محمد بن احمد، **لوامع الأنوار البهية و سواطع الأسرار الأثرية لشرح الدرّة المضية فى عقد الفرقة المرضية**، دمشق: منشورات مؤسسة الخافقين و مكتبتهها، چاپ دوم، ١٤٠٢ق.
١٢. طبرانى، سليمان بن احمد، **المعجم الكبير**، قاهره: مكتبة ابن تيمية، بى تا.
١٣. عسقلانى، ابن حجر، **الدرر الكامنة فى أعيان المائة الثامنة**، بيروت: دارالجيل، ١٤١٤ق.
١٤. عليان حنبلى، مصطفى، **السادة الحنابلة**، عمان: دارالنور المبين للنشر والتوزيع، ٢٠١٧م.